

گفت‌وگو با پدر شهید مدافع حرم بابک نوری هریس بابک من زیباترین و عاشق‌ترین مدافع حرم بود

داشتیم. گفت نه اصل برای من همین اعتکاف است، انتخابات و... فرعیات است، بعد هم شاید من سال دیگر نباشم که به مراسم اعتکاف برسم... حتی همان روزها من و مادرش حرف ازدواجش را مطرح کردیم، یک دختر از خانواده نجیب و خوبی انتخاب کرده بودیم که می‌دانستیم بابک را هم دوست دارد اما بابک موافقت نکرد. به من گفت که بابا شما به تصمیمات من اعتماد داری یا نه؟ پس بگذار من بر اساس برنامه خودم پیش بروم... فعلاً برنامه و مسیر من چیز دیگری است. الان که فکر می‌کنم می‌بینم بابک خودش هم می‌دانست که چه مسیری را می‌خواهد. برود و به ما هم این پیام را می‌داد اما ما متوجه نمی‌شدیم.

شما از ماجرای اعزامش به سوریه خبر داشتید؟

به‌طور مستقیم با من این موضوع را مطرح نکرد اما می‌دانستیم که شش ماه است در سپاه بست نشسته و هرروز می‌رود و می‌آید و اصرار می‌کند که من را اعزام کنید. تا اینکه بالاخره با اعزامش موافقت شد و فکر می‌کنم واقعا این موافقت هم کار خدا بود. بابک یک روز قبل از اعزامش، در مسجد باب‌الحوائج بلوار شهید انصاری رشت که مسجد آذری‌های مقیم رشت است و همه بابک را آنجا می‌شناختند، از همه نمازگزاران مسجد بعد از نماز خداحافظی کرده بود، به همه گفته بود که من یک مدتی نیستم می‌خواهم بروم خارج از کشور. آن موقع همه فکر می‌کردند می‌خواهد برود آلمان.

چرا آلمان؟

چون من و برادرانش خیلی اصرار داشتیم که برود آلمان ادامه تحصیل بدهد، حتی موقعیتش را هم برایش فراهم کرده بودیم اما خودش قبول نمی‌کرد برود. آن روز مردم فکر کرده بودند که بالاخره اصرارهای ما جواب داده و بابک راضی شده به آلمان برود.

اما به‌جای آلمان از سوریه سر در آورد؟

بله همین‌طور است... بابک همه را شوکه کرد.

از شما و بقیه اعضای خانواده چطور؟ اصلا خداحافظی کرد؟

بله ما در جریان بودیم که می‌خواهد به سوریه اعزام شود. روزی که می‌خواست برود، من داشتم تلویزیون نگاه می‌کردم که بابک آمد خانه رفت اتاقش و بعد با یک کوله‌پشتی رفت بیرون و چند دقیقه بعد بی کوله‌پشتی برگشت. بعد هم به مادرش گفت که با اعزامش موافقت شده. او هم از روی احساسات مادرانه خیلی گریه کرد شاید که بابک منصرف بشود اما بابک تصمیمش را گرفته بود، گفت من حضرت زینب (س) را خواب دیدم دیگر نمی‌توانم این مدت کوتاهی که سوریه بود بابک دیگر به من زنگ می‌زد.

فرزند چندمت بود؟

بابک کوچک‌ترین پسر من بود، به‌جز او دو پسر و دو دختر هم دارم.

متولد چه سالی بود؟

بابک من ۲۱ مهر سال ۷۱ به دنیا آمد و ۲۸ آبان ۹۶ هم شهید شد.

چطور شد بابک این راه را انتخاب کرد؟

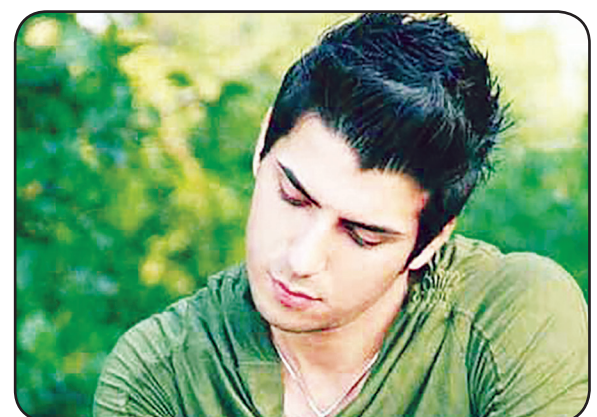
نه اینکه بابک پسر من باشد و این را بگویم نه. ولی بابک یکی از فعال‌ترین جوان‌های شهرمان بود. سرشار از زندگی بود و همیشه در برنامه‌های مختلف پیش‌قدم بود. اصلا هم تک‌بعدی نبود و به‌واسطه سن و سالش جوانی می‌کرد و از همه قشری هم دوست و رفیق داشت. یعنی هم دوست باشگاهی داشت هم دانشگاهی هم مسجدی و هییتی. هم از فعالین هلال‌احمر بود و هم در بسیج فعال بود، هم در کارهای خیر در بهزیستی شرکت می‌کرد، حتی بعد از شهادتش من فهمیدم که کارهای ساخت بنای یادبود شهدای گمنام در پارک ملت رشت را هم خودش انجام داده، رئیس بنیاد شهید دیروز که به خانه ما آمده بود به من گفت که می‌دانستی پسرت چقدر برای اینکه اینجا ساخته شود زحمت کشید؟! من اینجا تازه فهمیدم که زمان ساخت این بنا، بابک به مسئولان گفته بود که چه شما بودجه بدهید چه ندهید روح این شهیدان این‌قدر بلند و پر خیرورکت است که این بنای یادبود ساخته می‌شود و بعدا شما حسرت خواهید خورد که در این ثواب شرکت نکردید. به‌جز این فعالیت‌های فرهنگی، بابک یکی از دانشجویان فعال دانشگاه تهران هم بود. دانش جوری بود که می‌خواست در همه ابعاد رشد داشته باشد و تک‌بعدی نباشد.

دانشجوی چه رشته‌ای بود؟

بابک دانشجوی ارشد حقوق در دانشگاه تهران بود اما همه این‌ها را ول کرد و عاشقانه قدم در این راه گذاشت.

خب این اتفاق چطور افتاد؟

به خاطر اعتقاداتش. بابک قبل از اینکه به سوریه اعزام شود هم در دوره‌ای که سرباز حفاظت اطلاعات بود، دو بار داوطلبانه به کردستان عراق اعزام شده بود اما خیر نداشتیم و بعد از شهادتش متوجه شدیم. امسال پسر بزرگ من در رشت کاندیدای شورای شهر شده بود و تمام مسائل مالی و تدارکات را هم به بابک سپرده بود، یک‌دفعه در بچوجه انتخابات و درست وسط تبلیغات من دیدم که بابک نیست، پرس‌وجو کردم فهمیدم که رفته اعتکاف. سه روز در مراسم اعتکاف بود و بعد برگشت پیش ما. من گفتم بابک جان چرا در این موقعیت رفتی اعتکاف، می‌ماندی سال دیگر می‌رفتی، الان کارهای مهمی



یک روز مانده به پیروزی جبهه مقاومت اسلامی، به شکسته شدن آخرین سنگر داعش در منطقه البوکمال، کانال‌های تلگرامی و صفحه‌های پرطرفدار در اینستاگرام، پر از تصاویری متفاوت از یک جوان مدافع حرم دهه هفتادی شده، جوانی با ظاهری شبیه مدل‌های سینمایی که می‌گفتند در سوریه شهید شده؛ شهید مدافع حرمی به اسم بابک نوری هریس.

به گزارش جام جم آنلاین، قصه شهید بابک نوری هریس، از همین‌جا شروع شده، از وقتی عکس‌هایش یکی‌یکی در فضای مجازی منتشر شدند و روی قضاوت خیلی‌ها خط کشیدند، قضاوتی که معیار و اندازه‌اش چشم آدم‌ها بود؛ خط‌کشی که نمی‌توانست عکس آخرین سلفی بابک در سوریه را کنار عکس‌های قبل از اعزامش بگذارد و بپذیرد که قهرمان هر دو عکس یک نفر است.

حالا اما بابک شده یک نماینده خوب برای دهه هفتادی‌ها، برای همه آن‌هایی که متهم می‌شوند به وصل بودن به این دنیا، بابک از همه دل‌مشغولی‌های این دنیایش دل بریده و برای دفاع از مرزهای اسلام، پرکشید سمت سوریه؛ سمت حرم حضرت زینب (س) و همان‌جا شهید شده؛ جوانی که حالا خیلی‌ها به او لقب زیباترین شهید مدافع حرم و شهید لاکچری را داده‌اند. ما به بهانه شهادت بابک، با محمد نوری هریس، پدر او که یکی از چهره‌های سرشناس شهر رشت است، به گفت‌وگو نشستیم؛ پدری که می‌گوید: ما بابک را دیر شناختیم.

آقای نوری فکر می‌کردید بابک یک روزی شهید بشود؟

واقعیتش را بگویم، ما اصلا بابک را شناختیم، الان که بابک شهید شده می‌بینم که پسر من چقدر در انجمن‌های خیریه فعال بوده، می‌بینم همه‌جا او را می‌شناختند اما انگار فقط ما هنوز او را نمی‌شناختیم.

اعتماد به تجربه مثل اعتماد به دست‌های یک دوست

موسسه اعتباری نور

NOOR CREDIT INSTITUTION

با مجوز رسمی از بانک مرکزی اسلامی ایران

۲۵۷۹۲ م

تسهیلات طرح بانا

طرح قرض الحسنه ناب

- حداقل مدت انتظار ۴ ماه
- حداقل مدت بازپرداخت ۱۲ ماه
- حداکثر مدت بازپرداخت ۲۸ ماه
- کارمزد وام قرض الحسنه ۴ درصد
- پرداخت وام به میزان ۹۰ درصد میانگین موجودی تا سقف ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
- به ازای هر ۲ ماه انتظار ۴ ماه به مدت بازپرداخت اضافه خواهد شد.
- حداقل موجودی حساب جهت اخذ میانگین ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال میباشد.

موسسه اعتباری نور

NOOR CREDIT INSTITUTION

دارای مجوز رسمی از بانک مرکزی ایران
با بیش از ۲۳۶ شعبه در سراسر کشور
مرکز تماس: ۰۲۱-۴۳۶۱۶۰۰۰
وبسایت: www.noorbank.ir

خواهشمند است جهت کسب اطلاعات بیشتر، مشاوره، و آشنایی با طرح‌های دیگر موسسه مالی نور به یکی از ۳۳۶ شعب ما مراجعه نمایید.